

The rights and duties of the ruler before the people, taking into account the components of citizenship rights

SeyedHossein Hashemi *
Saeid Salari **

Abstract

The relationship between the governor and the people and the examination of the framework of rights and mutual duties between them has been the subject of many theories in political philosophy and the philosophy of law, and today specific legal criteria have been identified as the duties of the governor for the benefit of the citizens in different legal systems. Also, the tasks of the citizens are also predicted along with their rights, and considering the evolution of the aforementioned ideas, different views about the rights of citizens try to put forth clear and specific components in this field at the same time, check whether they are absolute or limited. If we consider citizenship rights as a set of rights and privileges that are granted to individuals in a given political and legal system through the relationship of citizenship, without a doubt, the fact that citizenship rights are bound and conditional to fulfilling duties towards the government is one of the most important issues which should be investigated in this context. In this article, the question will be answered with a descriptive-analytical method, from the point of view of citizenship rights, how the main scope of the mutual relationship between the governor and the people is formed and the general structure of citizens' rights compared to their duties will be subject to what degree of application and restriction. In conclusion, it should be said that without a doubt, the most important feature of citizenship rights from human rights is the relationship of citizenship, and this makes the general framework of citizenship rights out of application and the fulfillment of these rights is the fulfillment of citizenship duties, especially towards the government and the public citizens are tied.

Keywords: citizenship rights, citizenship duties, public law, philosophy of citizenship rights.

* PhD Candidate of public law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author: sho.hashemi@gmail.com).

2 ** Master of Political Science Imam Sadiq University, Tehran, Iran (s.salari74@gmail.com).

حقوق و تکالیف حاکم در برابر مردم با در نظر گرفتن مؤلفه‌های حقوق شهروندی

سید حسین هاشمی*

سعید سالاری**

چکیده

رابطه حکمرانان با مردم و بررسی چارچوب حقوق و تکالیف متقابل میان آن‌ها، موضوع نظریات متعدد در فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق بوده و امروزه ضوابط حقوقی مشخصی به عنوان وظایف حاکم به نفع شهروندان در نظام‌های حقوقی مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است. همچنین تکالیف شهروندان نیز در کنار حقوق آن‌ها پیش‌بینی شده و با عنایت به سیر تحول نظریات مذکور، دیدگاه‌های مختلف پیرامون حقوق شهروندی هر یک تلاش می‌کنند تا مؤلفه‌های شفاف و مشخصی را در این زمینه مطرح نموده و در عین حال مطلق یا مقید بودن آن‌ها را بررسی نمایند. اگر حقوق شهروندی را مجموعه حقوق و امتیازاتی در نظر بگیریم که در یک نظام سیاسی و حقوقی معین به افراد به واسطه رابطه شهروندی اعطا می‌شود، بدون شک مقید و مشروط بودن حقوق شهروندی به انجام تکالیف در قبال حکومت از مهم‌ترین مسائلی است که در این زمینه باید مورد بررسی قرار بگیرد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این سوال پاسخ داده خواهد شد که از منظر حقوق شهروندی محدوده اصلی رابطه متقابل میان حاکم و مردم چگونه صورت‌بندی می‌شود و شاکله کلی حقوق شهروندان در مقایسه با تکالیف آن‌ها تابع چه میزان اطلاق و تقیید خواهد بود. در مقام جمع‌بندی باید گفت که بدون شک وجه ممیزه حقوق شهروندی از حقوق بشر، رابطه تابعیت است و همین امر چارچوب کلی حقوق شهروندی را از اطلاق و کلیت خارج نموده و استیفای این حقوق به انجام تکالیف شهروندی به ویژه در قبال حکومت و عموم شهروندان گره می‌خورد.

کلیدواژه‌گان: حقوق شهروندی، تکالیف شهروندی، حقوق عمومی، فلسفه حقوق شهروندی.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ایران؛ sho.hashemi@gmail.com
** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ایران؛ s.salari74@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۵

مقدمه

در عصر حاضر حقوق شهروندان در ابعاد مختلف آن، محل توجه بسیاری از متفکران، سیاستمداران و محافل جهانی است. این مفهوم با اعلامیه بشر و حقوق شهروند فرانسه تجلی کامل یافت و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر آن تاکید نمود. به نظر می‌رسد در رابطه با حقوق شهروندی دو رویکرد اصلی وجود دارد. در برداشت اول، دین توانایی وضع قواعدی در قالب حقوق شهروندی را ندارد. اما رویکرد دوم دین را مجموعه‌ای از تکالیف و حقوقی می‌داند که انسان در زندگی اجتماعی داراست. با توجه و تأکید بر رویکرد دوم باید گفت کرامت انسانی، حقوق و تکالیفی را برای نظام سیاسی و شهروندان به همراه دارد؛ چراکه اسلام حقوقی برای شهروند در نظر می‌گیرد، «انسان» محور بوده و از مسیر جامعه و شهر، قابل پیگیری است. از این منظر، فرد با قرارگیری در جایگاه واقعی خود در جامعه می‌تواند در مسیر تکامل و تعالی دنیوی و بالطبع اخروی، حرکت کند.

با استناد به تاریخچه حقوق شهروندی مشخص می‌شود این مفهوم نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در فرانسه استفاده شده است (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۶۶). در عصر حاضر معنا و مفهوم حقوق بشر و شهروندی همان اصول، قواعد و مفاهیمی است که مبتنی بر اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه است که رگه‌هایی از اندیشه و آراء متفکرینی همچون ژان ژاک روسو، منتسکیو و دیدرو در آن دیده می‌شود. در مجموع به نظر می‌رسد ظهور مفهوم شهروندی را باید مصادف با پیدایش نخستین حکومت‌ها دانست. به تعبیری دقیق‌تر مفهوم حقوق و تکالیف شهروندی تاریخچه‌ای طولانی‌تر از عبارت آن دارد.

ارسطو در کتاب «سیاست» از شهروند سخن به میان می‌آورد. شهروند از نگاه ارسطو فردی است که در امور سیاسی و اجتماعی و دولت - شهر شرکت مستقیم داشت. در دوران رنسانس نیز حق شهروندی یکی از مبانی فکری متفکران و اندیشمندان به شمار می‌رفت. به عقیده این اندیشمندان، انسانیت فرد موجبات برخورداری او از حقوقی در جامعه آزاد می‌شود. پس از این دوران نیز همانطور که گفته شد، اعلامیه حقوق بشر و شهروند، نقطه طلایی حقوق شهروندی است که در سال ۱۷۱۹ در فرانسه تحقق یافت (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۶۷).

در قرن بیستم با رشد حرکت‌های اجتماعی و به خصوص پیدایش مفهوم «حقوق اجتماعی» تحولاتی در حوزه حقوق شهروندی نیز ایجاد شد. این تغییرات باعث شد حقوق شهروندی منحصر در مسائل حقوقی و سیاسی باقی نماند و دایره آن در اموری همچون خدمات اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و

تأمین اجتماعی نیز گسترش یابد. به همین جهت بعد از قرن بیستم حضور امور اجتماعی و اقتصادی ذیل حقوق شهروندی دیده می‌شود.

با تحقیق و تفحص در منابع و آثار اسلامی مشخص می‌شود که در مفهوم شهروندی، هم‌زمان دارای دو بعد حق و تکلیف برای هر یک از شهروندان است. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آن‌ها را بدون استثناء، بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را نیز برای آن‌ها متصور می‌شود که باید به آن‌ها بپردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود. از طرفی مشروعیت و اقتدار حکومت‌ها نیز وامدار شهروندان خود است. البته حکومت‌ها نیز در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسئولیت‌هایی هستند.

در این مقاله با رویکرد اسلامی تلاش می‌شود تا حقوق و تکالیف دو جانبه حاکم و شهروند تبیین و تشریح شود. لذا سؤال اصلی پژوهش «از منظر حقوق شهروندی محدوده اصلی رابطه متقابل میان حاکم و مردم چگونه صورت‌بندی می‌شود» است. در ادامه نیز در مورد سؤالات فرعی همچون «شاکله کلی حقوق شهروندان در مقایسه با تکالیف آن‌ها تابع چه میزان اطلاق و تقیید خواهد بود» بحث خواهد شد. پژوهش حاضر با رویکردی اسلامی و با استفاده از روش توصیفی تحلیلی در صدد آن است تا محدوده رابطه متقابل میان حاکم و شهروند را در پرتو حقوق شهروندی تبیین و تشریح نماید.

الف. پیشینه پژوهش

در موضوع حقوق شهروندی در اسلام مقالات و آثار متعددی وجود دارد. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام» اشاره کرد. نویسنده در این مقاله تلاش نموده است به صورت مبنایی ثابت کند انسان در اندیشه اسلامی فردی است حق مدار و برای رسیدن به حقوق شایسته خود نیازمند انجام اموری به عنوان تکالیف است. بر این اساس، تکالیف نیز بازگشت به حقوق دارند (احمدپور، ۱۳۸۷).

مقاله «حقوق شهروندی از منظر امام علی (ع)» نیز با نگاهی اسلامی، حقوق شهروندی را در بیان و عمل امام علی (ع) بررسی می‌کند. به عقیده نویسنده این مقاله، امیرمؤمنان علی (ع) در مدت کوتاه حکومت خود، با وجود کارشکنی‌ها و مشکلات فراوان جامعه آن روز به همه انسان‌ها نشان داد که می‌توان به حق عمل کرد (ابن تراب، ۱۳۸۵). نویسندگان در مقاله دیگری با عنوان «اصول حاکم بر حقوق شهروندی در اسلام» تلاش نمودند تا اصول بنیادین حقوق شهروندی در اسلام را مبتنی بر منابع اسلامی را استخراج نمایند (شبان‌نیا و اسدی‌نسب، ۱۳۹۷).

دسته دیگری از مقالات نیز تلاش نموده‌اند تا فارغ از بررسی بنیادین حقوق شهروندی، برخی از آثار، ابعاد و موضوعات مرتبط با آن را مورد تحلیل قرار دهند. مقاله «حقوق شهروندی زن از دیدگاه حقوق موضوعه و مفاهیم قرآن» با همین رویکرد به بررسی حقوق شهروندی زنان از منابع اسلامی پرداخته است (علایی‌نوبین و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳). مقاله «ارزیابی عوامل موثر بر حقوق عابران پیاده با توجه به اصول حقوق شهروندی در اسلام» با رویکردی موردی به تحلیل و ارزیابی موضوع حقوق عابر پیاده در پرتو حقوق شهروندی در اسلام پرداخته است (تقوایی و همکاران، ۱۳۹۴).

با تفحص در آثار موجود به نظر می‌رسد بررسی‌های مستقل درباره اهمیت و نقش رابطه متقابل میان حاکم و شهروندان با رویکرد حقوق شهروندی اسلامی کمتر مورد توجه نویسندگان بوده است و بحث از آن اغلب به صورت غیر مستقیم مطرح می‌شود. این مقاله با درک اهمیت و جایگاه این موضوع، تلاش نموده است تا به صورت مستقل به حقوق و تکالیف حاکم در برابر مردم در پرتو مؤلفه‌های حقوق شهروندی بپردازد.

ب. مفاهیم نظری و روش پژوهش

در این بخش لازم به نظر می‌رسد تا مفاهیم نظری و مؤلفه‌های مهم در پژوهش به اختصار تشریح و بررسی گردد. در همین راستا به مفاهیم کلیدی همچون حق و تکلیف و حقوق شهروندی اشاره می‌شود.

۲.۱. حق و تکلیف

واژه حق در لغت، به معنای مطابقت، موافقت، موجود ثابت، صدق، خلاف لایق و باطل آمده است. (گرچی، ۱۳۷۸: ۲۷۹). اصل عربی حق به معنی حکمی است که از جانب خداوند متعال مقرر گردد. اعم از آن حقی که به نفع انسان باشد یا به نفع او نباشد (موحد، ۱۳۸۱: ۵۲). در زبان انگلیسی نیز (Right) معادل حق در نظر گرفته می‌شود که به معنای آن چیزی است که فرد مستحق آن است. حق در فقه، نوعی ملکیت است که به نحو خاص بین مالک و مملوک وجود دارد (ابن تراب، ۱۳۸۵: ۴۱). حق از دیدگاه حقوقی اسلام نیز امری اعتباری است که صاحب حق، به موجب آن شایستگی بهره‌وری از امری و اختصاص آن را به خود یافته است و رعایت آن بر دیگران نیز لازم است. (حقیقت، ۱۳۸۱: ۱۳۷). حق در حقوق، اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا بتواند عملی را انجام یا ترک نماید. (امامی، ۱۳۴۲: ۲).

مفهوم حق را می‌توان از رهیافت‌های مختلفی تحلیل نمود، اما در این مقاله رویکرد سیاسی - حقوقی به حق ملاک و معیار است. با این رویکرد حق امری اعتباری است که به شخص، توانایی‌های قانونی

عطا می‌کند. در این شرایط به صاحب حق توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را داده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۲).

در تقسیم بندی انواع حقوق می‌توان به موارد مختلفی اشاره کرد. مهم‌ترین آن عبارت است از حق تأسیسی و حق اعلامی، حق من و حق بر من و حق عینی و نوعی. در دوگانه حق تأسیسی و حق اعلامی، حقوق اعلامی عبارتند از حقوقی که از قبل وجود داشته و قانون‌گذار در صدد اعلام و حمایت از آن است که به این دسته از حقوق، حقوق طبیعی نیز اطلاق می‌گردد. در مقابل حقوق تأسیسی، حقوقی هستند که قانون‌گذار در صدد ایجاد آن‌ها برآمده است (نیکخواه و صادقی، ۱۳۹۵: ۴).

در دوگانه حق من و حق بر من که به معنایی می‌توان از آن به حق و تکلیف نیز نام برد. در این قسم، حق و تکلیف رابطه‌ای دو طرفه دارند که حق برای فردی موجب تکلیف برای طرف مقابل را ایجاد می‌نماید. در مقسم دیگر که همان حق عینی و نوعی است باید گفت حق عینی، مجموعه قواعد و معیارهایی برای نظم و آسایش مادی و معنوی جامعه و تنظیم روابط بین افراد و افراد و جامعه است. در ادبیات فرانسه از این نوع حق تحت عنوان (Droit) در انگلیسی (Law) و در اسلام تحت عنوان (حکم) یاد می‌شود. در مقابل حق شخصی است که مراد از آن مجموعه حقوقی است که ازادی‌ها، امتیازات و توانایی‌های فرد را در برابر دیگران محافظت می‌کند. در ادبیات فرانسه به این نوع حق (Droits)، در انگلیسی (Rights) و در اسلام تحت عنوان (حقوق) شناخته می‌شود (نیکخواه و صادقی، ۱۳۹۵: ۵).

با بررسی و تفحص در آثار و منابع مختلف، تقسیم‌بندی‌های دیگری از حق و حقوق نیز آمده است که از جمله آن‌ها می‌توان به حقوق سیاسی، حقوق عمومی، حقوق خصوصی و ... اشاره کرد. در این پژوهش توجه و تأکید نگارندگان بر دوگانه حق و تکلیف است و مراد آن است که هر حقی موجب ایجاد تکلیف برای طرف مقابل می‌شود.

تکلیف از مصدر باب تفعیل است و در لغت به معنای «چیزی را از کسی خواستن که در آن رنج باشد» است (دهخدا، ۱۳۴۵: ۸۷۸). در لغت انگلیسی، تکلیف با عباراتی همچون (Obligation) و (Duty) ذکر می‌شود. در اینجا تکلیف در رابطه حق معنا می‌شود. تکلیف به معنای وظیفه‌ای است که در مقابل حقوق دیگران قرار می‌گیرد. به عقیده بسیاری از محققین، تکلیف بر خلاف حق، متوقف بر قدرت عقلی و شرعی است. به عبارت دیگر اگرچه برای موجود صاحب حق، هیچ شرطی وجود ندارد؛ اما برای موجودی که تکلیف برای او ثابت می‌شود، امکان و قدرت شرط تلقی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

حق به طور مستقیم به وسیله صاحب آن اجرا می‌شود و دیگران تنها وظیفه دارند آن را محترم بشمارند. این وظیفه‌داری نسبت به حق دیگران، همان تکلیف است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۵). از جهت دیگر تکلیف را می‌توان قسمی از حکم دانست به نحوی که حکم دایره شمول گسترده‌ای نسبت به تکلیف دارد و تکلیف بخشی از حکم ارزیابی می‌شود. در تمایز میان حق و تکلیف نیز باید گفت این دو مفهوم تمایز بنیادینی با یکدیگر دارند. به تعبیری می‌توان گفت حق دارای خاصیت «له» بودن است و تکلیف با توجه خاصیت به مشقت انداختن آن، خاصیتی «علیه» دارد.

نکته مهم و اساسی در مقایسه میان حق و تکلیف آن است که حق از تکلیف ناشی می‌شود و تکلیف از حق نشأت می‌گیرد. در برهه‌های تاریخی مختلف و در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متفاوت، اصالت گاهی با حق بوده است و گاهی این اصالت دائر مدار تکلیف بوده است. نکته مهم در این موضوع توازن و تناسب میان حق و تکلیف است. به عنوان مثال در عین حالی که انتخاب دین حق انسان است، او موظف است برای حیات معنوی خود کامل‌ترین و سعادت آفرین دین را انتخاب کند و این وظیفه عقلی است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۰).

۲.۲. حقوق شهروندی

شهروند معادل واژه (Citizen) در زبان انگلیسی است. شهروند از شهر ریشه می‌گیرد و city از واژه لاتین لوتیاس مشتق شده است. لوتیاس را می‌توان معادل واژه پلیس در زبان و فرهنگ یونانی در نظر گرفت. بنابراین، شهر تنها مجتمعی از ساکنین یک منطقه معین نیست بلکه مفهوم واحد سیاسی مستقلی را افاده می‌کند (نوابخش، ۱۳۸۵: ۱۶). در ادبیات و فرهنگ فارسی واژه شهروند واژه‌ای جدید ارزیابی می‌شود که می‌توان آن را برداشتی بومی از واژه انگلیسی آن دانست. اما این به معنای فقر واژگانی این مفهوم در ادبیات و فرهنگ ایرانی و فارسی نیست. در فرهنگ فارسی واژگان اصیلی همچون رعیت، امت، بومی، تابع و ... در ترادف با شهروند قرار دارند. در فرهنگ لغت آکسفورد مفهوم (citizenship) به معنای «حق قانونی تعلق به یک کشور خاص» در نظر گرفته شده است.^۱

در نظر ژان ژاک روسو مفهوم شهروندی در مقام ایده آلی آن به معنای ترجیح خیر و صلاح عمومی بر منافع شخصی است. به معنای دیگر شهروند ایده آل کسی است که در تعارض میان منافع فردی و مصالح عمومی، بر ضد منافع خود و به نفع خیر عمومی تصمیم بگیرد. روسو چنین فردی را دارای اراده عمومی و فضیلت مدنی می‌داند (لیدمن، ۱۳۸۴: ۱۸۰). در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند به فردی اطلاق می‌شود که از حقوق و امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور استفاده کند (آقابخشی، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳).

1- The legal right to belong to a particular country.

۴۹). در فرهنگ فارسی امروز، به فردی که اهل یک کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد «شهروند» گفته می‌شود (صدر افشار، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

پس از مشخص شدن معنای شهروند، می‌توان حقوق شهروندی را مورد مطالعه قرار داد. حقوق شهروندی مجموعه مجموعه ای از حقوق و تعهدات که دسترسی افراد را به عنوان اعضای کامل یک جامعه سیاسی - اجتماعی به منابع کمیاب فراهم می‌کند^۱ (Veal, 2021: 16).

در تعریفی دیگر از حقوق شهروندی آمده است: «حقوق فرد و تکالیف او در برابر دولت رابطه شهروندی گویند که چگونگی آن را قانون اساسی و قوانین مدنی کشور معین می‌کند. اساساً شهروند کسی شمرده می‌شود که تنها تابع فرمان دولت نباشد بلکه از حقوق فطری و طبیعی نیز برخوردار باشد و دولت این حقوق را رعایت و از آن حمایت کند» (آشوری، ۱۳۷۱: ۲۲۱).

در برداشتی دیگر از حقوق شهروندی که آن را در دو قسم اصلی حقوق شهروندی مادی و معنوی تقسیم بندی می‌کند نیز برخی از این حقوق بر شمرده می‌شود. حقوق مادی، همچون حق زندگی، حق امنیت، حق رفت و آمد، حق مسکن، حق مصونیت مکاتبات و مخابرات، حق دفاع، حق تابعیت، حق انتخاب شغل، حق تامین اجتماعی، حق مالکیت شخصی است. حقوق معنوی، همچون حق آزادی اندیشه، حق آزادی بیان، حق آزادی ایمان، حق آزادی اطلاعات، حق آزادی اجتماعات، حق آزادی سیاسی، حق آزادی آموزش و پرورش، حق برابری و عدم تبعیض، حق برخورداری از دادرسی عادلانه. (احمدزاده، ۱۳۸۶: ۵۶).

روش پژوهش

روش پژوهش در این نوشتار از روش توصیفی - تحلیلی پیروی می‌کند. استفاده از دانش انباشته متخصصان در حیطه مسائل حوزه مورد پژوهش از مهم‌ترین گام‌های این پژوهش است که در ضمن دو مرحله انجام می‌پذیرد. مرحله اول استفاده از منابع مکتوب صورت می‌گیرد. مراجعه به کتب، مقالات، مصاحبه چاپ شده، سخنرانی‌ها و ... از جمله مصادیق این مرحله است. در این حیطه پژوهشگر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و مراجعه مستقیم به آثار و منابع مکتوب موجود در این زمینه به بررسی نظرات مختلف در مورد جایگاه حق و تکلیف در پرتو حقوق شهروندی، لوازم و شروط آن، نتایج و آثار عملی آن و تعاریف مربوط به این حوزه می‌پردازد.

1- Citizenship has been defined as a bundle of entitlements and obligations which constitute individuals as fully fledged members of a socio-political community, providing them with access to scarce resources (Turner, 1994, xv), (Veal, 2021: 16).

در مرحله بعد و با توجه به داده‌های جمع آوری شده، پژوهشگر اقدام به تحلیل و بررسی موضوع در پرتو حقوق شهروندی می‌کند. این تحلیل مبتنی بر داده‌های به دست آمده صورت می‌گیرد.

ج. یافته‌های پژوهش

پس از ذکر مقدمات و تعریف ادبیات مفهومی و مورد استفاده در موضوع مورد پژوهش، در این مرحله، مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق شهروندی از منظر اسلام استخراج می‌گردد. در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته‌ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت‌ها و ایده‌آل‌های بشری را دارد؛ بدین معنا که می‌تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد.

همان‌طور که گفته شد، نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. با نگاهی تاریخی به صدر اسلام مشخص می‌شود، امت مسلمان در کنار غیر مسلمین در مدینه، در عین حفظ استقلال جامعه دینی خود جامعه سیاسی واحدی را به وجود آوردند و پیامبر (ص) نیز وحدت انسانی را جایگزین وحدت قومی و قبیله‌ای نمود (پروین، ۱۳۸۷: ۱۶). احادیثی مانند «الناس سواء كأسنان المشط» (مجلسی، بی تا: ۶۵). «لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی» (حر عاملی ۱۳۸۳: ۱۳). بیانگر این مطلب است.

با تحقیقی تاریخی و اسلامی می‌توان گفت پیشینه حقوق شهروندی در اسلام به زمان هجرت پیامبر اکرم به مدینه بازمی‌گردد و اولین نشانه‌های تشکیل حکومت اسلامی در آن برهه تاریخی پدید آمد. چراکه حقوق شهروندی زمانی موضوعیت دارد که هر دو رکن آن (مردم و حکومت) شکل گرفته باشد به دیگر سخن، ظرف تحقق حقوق شهروندی تشکیل حکومت است (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۴). پیامبر اکرم (ص) با الهام از آموزه نیز مبتنی بر شریعت الهی، شاخصه‌های حقوق شهروندی را در میان شهروندان جامعه اسلامی به بهترین نحو ممکن به اجرا درآورد.

مفهوم شهروندی در اسلام مورد پذیرش قرار گرفته است. حقوق شهروندی در اسلام دارای امارات و اصول بنیادینی است که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در ده حق شهروندی از دیدگاه اسلام بررسی نمود. حق بر حیات، حق آزادی بیان، حق مشارکت فعال سیاسی، حق مالکیت، حق آموزش و پرورش، حق امنیت قضایی، حق آزادی در انتخاب مذهب، حق عدالت اجتماعی، حق حریم شخصی و حق آزادی در انتخاب شغل از جمله مهم‌ترین حقوق شهروندی در اسلام ارزیابی می‌شود. نکته قابل توجه آن است

که هیچ حق شهروندی در اسلام مطلق نیست و باید قیودات و محدودیت‌های این حقوق مورد توجه قرار گیرد.

۱. حق حیات

یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح می‌شود، حق بر حیات است. اهمیت و مقدمه بودن این حق از آن جهت است که تمامی حقوق وابسته به حیات انسان است. به معنای دیگر حیات انسان محترم است و کسی حق تعرض و تعدی به آن را ندارد. متناسب آیات قرآن کریم، حق حیات از مهم‌ترین حقوق انسان فارغ از مسلمان بودن یا نبودن، نژاد، قومیت، زبان و رنگ است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۱.

از دیدگاه علمای اصولی نیز مقاصد شریعت بر پنج اصل اساسی است که مجموع حقوق شهروندی و حقوق بشر صادره از اعلامیه حقوق بشر، در راستای حفظ موارد پنج‌گانه است. نادیده گرفتن حقوق انسانی و نقض حقوق، تعدی به یکی از این حقوق است و حقوق آن‌ها عبارتند از حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال.

ملاحظه می‌کنیم که بعد از حفظ دین، به عنوان منشور زندگی حیات دنیای انسان؛ حفظ جان مطرح است و قصد شارع مقدس، حفظ جان انسان‌ها است. تمام حقوق، قوانین و مقررات دینی و غیر دینی همگی برای حفاظت از موارد چهارگانه فوق است. در نظام اسلامی، شهروند موجودی است که دارای حق و تکلیف است، به مفهوم کلی‌تر باید گفت حق و تکلیف دو عنصر تشکیل‌دهنده شخصیت انسان است. نظام اسلامی به همان اندازه که تکالیفی را بر عهده انسان قرار داده است، در مقابل آن مجموعه تعهداتی بنام «حقوق» در مقابل او بر عهده دارد که اولین آن حق «حیات» است.

اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر حق حیات و حفظ جان شهروندان تأکید می‌کند و مقرر می‌دارد «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»^۲. همچنین در ماده اول منشور حقوق شهروندی نیز حق بر حیات از حقوق مسلم شهروندان تلقی شده است. این ماده بیان می‌دارد «شهروندان از حق حیات برخوردارند. این حق را نمی‌توان از آن‌ها سلب کرد مگر به موجب قانون»^۳.

۱- سوره بقره، آیه ۲۹

۲- اصل بیست و دوم قانون اساسی، مصوب سال ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۳- منشور حقوق شهروندی، ماده اول، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

همانطور که ذکر شد، حق حیات یکی از حقوق اصلی و ابتدایی انسان است که محافظت از آن تکلیف دیگر افراد است. اما زمانی که این حق و تکلیف در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرد، امکان گرفتن همین حق از فردی لازم و حتی ضروری است و به تعبیری تکلیف است. مهم‌ترین نمونه از این موقعیت، قتل نفس است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۱. همچنین در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی این حق دارای قید است و مطلق بیان نشده است. لذا حق حیات انسان با توجه حقوق شهروندی در اسلام، محدود به قتل نفس و قانون است.

۲. حق آزادی بیان

از دیگر اقسام آزادی حقوقی حق آزادی بیان است. آزادی بیان و ابراز آزادانه عقاید و افکار در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ... موجب برخورد افکار و آرا و رونق گفتگو و نقد و بررسی است و علم و اندیشه جز در بستر این چالش‌ها و کشاکش‌ها شکوفا نخواهد شد. از سوی دیگر در رابطه مردم و حکومت، آزادی بیان موجب اصلاح ساز و کارهای حکومت، جلوگیری از فساد و کزروی مسئولان و بهبود اوضاع جامعه می‌شود.

مبتنی بر اندیشه اسلامی نیز ابراز و بیان واقعیات در قلمرو مادی و معنوی نه تنها آزاد است؛ بلکه کسی که اطلاعاتی از حقایق داشته باشد و قدرت بیان آن‌ها را در خود احساس کند و با این وجود ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق محروم کند مسئول است و عقوبت خواهد شد (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۲۵). امام خمینی (ره) نیز در این باره معتقد است: «در جمهوری اسلامی هر فردی از حق آزادی عقیده و بیان برخوردار خواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۹). همچنین ایشان در جای دیگر، آزادی بیان را ملاک متمدن بودن جامعه می‌داند: «مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و رأیشان» (موسوی خمینی ۱۳۸۵: ۳۳).

اصل بیست و چهارم قانون اساسی نیز به صراحت در این مورد اظهار نظر نموده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند»^۲. در منشور حقوق شهروندی نیز بر حق آزادی بیان تأکید شده است. ماده بیست و ششم منشور مقرر می‌دارد «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود. شهروندان حق دارند نظرات و اطلاعات راجع به موضوعات مختلف

۱- سوره مائده، آیه ۳۲.

۲- قانون اساسی، اصل بیست و چهارم، مصوب سال ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

را با استفاده از وسایل ارتباطی، آزادانه جستجو، دریافت و منتشر کنند. دولت باید آزادی بیان را به طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی و اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب، سینما، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی و مانند اینها طبق قوانین تضمین کند^۱. از جهت دیگر توجه به حدود و قلمرو آزادی بیان از اهمیت بالایی برخوردار است و در هیچ قانونی، حقوق انسان با توجه به توانایی شرارتی که دارد، مطلق بیان نگردیده است. حق آزادی بیان را مبتنی بر حقوق شهروندی در اسلام محدود به دروغ، تهمت، اضلال است و شهروندان حق ندارند به بهانه آزادی بیان، اقدام به اضلال یا دروغ پراکنی کنند. آزادی بیان به معنای بی‌بندوباری و رهایی مطلق در تعارض با اصول عقلی و شرعی است که نه فطرت انسان آن را می‌پذیرد و نه شریعت مقدس آن را مطلق گذاشته است. حتی در جوامع انسانی نیز مطلق بودن این حق مورد پذیرش نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۹). امام خمینی (ره) نیز این حق را تاجایی مجاز می‌داند که به منافع کشور آسیب نرساند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۳۲). در مجموع می‌توان دو مؤلفه محدودکننده حق آزادی بیان از منظر حقوق شهروندی اسلامی را شناسایی کرد؛ اول، ممنوعیت نشر اکاذیب، تهمت و اضلال و دوم، ممنوعیت تهدید منافع کشور.

۳. حق مشارکت فعال سیاسی

از جمله مهم‌ترین حقوق سیاسی که ذیل حقوق شهروندی مطرح می‌شود، حق مشارکت سیاسی فعال شهروندان است. این حق به منزله حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن است. در این باره امام خمینی (ره) نیز معتقد است: «اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم... (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۴).

بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حق را بیان کرده است و در بند ششم همان اصل به محور استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را اشاره می‌کند^۲. لذا حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت از حقوق سیاسی شمرده شده است. در منشور حقوق شهروندی نیز حق مشارکت فعال سیاسی به رسمیت شناخته شده است. ماده پانزدهم این منشور مقرر می‌دارد: «شهروندان

۱- منشور حقوق شهروندی، ماده بیست و ششم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵

۲- قانون اساسی، اصل سوم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند^۱.

در اصل بیست و ششم قانون اساسی آمده است «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادانه، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و یا اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت^۲». همچنین در اصل بیست و هفتم قانون اساسی نیز تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح و به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد شمرده است^۳.

همچنین حق مشارکت سیاسی فعال، عضویت در تشکل‌ها و احزاب سیاسی در منشور حقوق شهروندی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ماده چهل و سوم منشور حقوق شهروندی منع شهروندان از مشارکت سیاسی و اجتماعی را نمی‌پذیرد: «شهروندان از حق تشکیل، عضویت و فعالیت در احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، سیاسی و صنفی و سازمان‌های مردم‌نهاد با رعایت قانون برخوردارند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت. عضویت یا عدم عضویت نباید موجب سلب یا محدودیت حقوق شهروندی یا موجب تبعیض ناروا شود^۴».

حقوق سیاسی و به خصوص حق مشارکت سیاسی فعال و آزادانه مردم، یکی از مؤلفه‌های اصلی حقوق شهروندی است که در مبانی و اندیشه اسلامی نیز محترم شمرده شده است. البته که این حق مانند سایر حقوق شهروندی مقید و مشروط به محدودیت‌هایی است و مطلق بیان نمی‌شود. همانطور که در قانون اساسی مشاهده شد، حق مشارکت سیاسی فعال نسبت به فعالیت‌های خرابکارانه، مغایر با استقلال ملی و موازین اسلامی و فعالیت‌های برهم زننده نظم عمومی محدود است.

۴. حق مالکیت

حق مالکیت یکی دیگر از حقوق شهروندی است که تأکید و اهمیت آن در حقوق مدنی، قانون اساسی و فقه اسلامی قابل مشاهده است. آیت الله عمید زنجانی حق مالکیت را با مبانی فقهی قاعده تسلیط بیان

۱- منشور حقوق شهروندی، ماده پانزدهم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵

۲- قانون اساسی، اصل بیست و ششم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۳- قانون اساسی، اصل بیست و هفتم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۴- منشور حقوق شهروندی، ماده چهل و سوم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

می‌دارد. زنجانی معتقد است «در فقه، حق مالکیت قاعده تسلیط است که به معنای اختیار تام مالک نسبت به مال خود و سلطه مالکانه‌اش در مورد کلیه تصرفات مربوط به مال خویش است» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۲۳).

اصل حرمت مالکیت مشروع برای تمام شهروندان در قانون اساسی محترم شمرده شده است. اصل چهل و هفتم قانون اساسی «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند» دانسته است. اصل چهل و ششم نیز مقرر داشته است «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است. هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب نماید^۱». همچنان که در اصل چهلم قانون اساسی مسأله مهمی مورد توجه قرار گرفته که در حوزه‌های مختلف از جمله حقوق اقتصادی شهروندی دارای کاربرد است. اصل مذکور مقرر می‌دارد «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد^۲».

همچنین در ماده هفتاد و پنجم منشور حقوق شهروندی نیز آمده است «حق مالکیت شخصی شهروندان محترم است. هیچ شخص یا مقامی نمی‌تواند مالکیت دیگری را سلب یا اموال او را مصادره یا ضبط یا توقیف کند یا نسبت به حقوق مالی یا مالکیت او ممانعت، مزاحمت یا محدودیت ایجاد کند، مگر به موجب قانون^۳».

حق مالکیت به عنوان یکی از حقوق شهروندی مسلم شناخته می‌شود. البته این حق دارای قلمرو خاصی است و نمی‌توان آن را به صورت مطلق بیان نمود؛ چرا که در شرایطی پایبندی مطلق بر آن و عدم توجه به حیطه قلمرو این حق، امکان نقض حقوق عامه وجود دارد. امام خمینی (ره) با نقد دیدگاه‌های روشنفکر مآبانه معتقد است «مع الأسف این روشنفکرهای ما نمی‌فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکیش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدّس، محترم شمرده است، لکن ولیّ امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدودش کند به یک حدّ معینی» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۴۸۱). لذا مشخص می‌شود صلاح مسلمین و اسلام به عنوان عامل محدودکننده حق مالکیت ارزیابی می‌شود.

۱- قانون اساسی، اصل چهل و ششم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۲- قانون اساسی، اصل چهلم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۳- منشور حقوق شهروندی، ماده هفتاد و پنجم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

۵. حق آموزش و پرورش

با نگاهی به تاریخ جهان مشخص می‌شود در بسیاری از کشورها، حق آموزش و تعلم در انحصار طبقات خاص و ممتاز بوده است. از مصادیق آزادی آموزش و پرورش که در حقوق فردی شهروندی در کشورهای مغرب زمین مورد توجه واقع شده است، آزادی تأسیس مدرسه، آزادی انتخاب مؤسسه آموزشی و حتی آزادی محتوای مطالب آموزش و پرورش است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۴). شهید بهشتی (ره) نیز در این باره با نگاهی عمیق معتقد است «بر هرانسان مسلمان متعهدی لازم است که محیط را برای سالم زیستن خود و دیگران پاک نگه دارد این زمانی اتفاق می‌افتد که مؤمنان، عمل‌کننده به ایمان اهل ایمان عمل، قدرت را در دست بگیرند و بر کافران ناسپاس حق ناشناس حق کش پیروز شوند» (بهشتی، ۱۳۸۱: ۴۳). به عقیده بهشتی حکومت‌ها نقش مؤثری در پاسداشت و حفاظت از حق آموزش و پرورش دارند و اگر حکومتی سرشت عدل و خدانگری نداشته باشد، تربیت و آموزش شهروندان را خطر می‌اندازد (بهشتی، ۱۳۸۰: ۸۴).

قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند سوم از اصل سوم، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای تمام شهروندان در تمام سطوح را مقرر نموده است. همچنین تسهیل و تعمیم آموزش عالی در سرلوحه اقدامات دولت قرار داده شده است. همچنین در اصل سی‌ام قانون اساسی دولت مکلف شده است وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت را تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد.

در ماده صد و چهارم منشور حقوق شهروندی نیز بر حق آموزش و پرورش برای تمامی شهروندان تأکید شده است این اصل مقرر می‌دارد «شهروندان از حق آموزش برخوردارند. آموزش ابتدایی اجباری و رایگان است. دولت زمینه دسترسی به آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه را فراهم می‌سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد نیاز و ضرورت کشور به‌طور رایگان گسترش می‌دهد. دولت آموزش پایه را برای افراد فاقد آموزش ابتدایی فراهم می‌آورد»^۱.

شهید بهشتی نیز در این باره معتقد است «الزام، مسأله را حل نمی‌کند. باید هم‌انگیزه ایجاد کرد و هم امکان تحصیل را فراهم نمود که اگر توأم با یکدیگر باشد، مشکل مرتفع می‌شود. اجبار به کودک شش ساله معنا ندارد. وقتی تحصیل حق کودک باشد، چنان که والدین نسبت به این امر کوتاهی کردند، قانون این کار را می‌کند.» (صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱/۷۷۸).

امام خمینی (ره) با توجه به اهمیت فراوانی که برای تعلیم و تربیت قائل است، جنبه دیگری از این موضوع را نیز مد نظر قرار می‌دهد. به باور امام خمینی (ره) این تعلیم و تربیت صحیح است که انسان را از ضلالت

۱- منشور حقوق شهروندی، ماده صد و چهارم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

نجات می‌دهد و در صورت فقدان آن یا تربیت ناصحیح صفات و ویژگی‌های رذیله انسان نه تنها کاسته نمی‌شود، بلکه بر آن افزوده می‌گردد و آموزش غلط می‌تواند این صفات در انسان نهادینه نماید. امام خمینی در همین باره می‌گوید «اگر تربیت صحیح باشد، دیکتاتوری کودک رو به ضعف می‌رود و اگر تربیت ناصحیح باشد آن دیکتاتوری که کم بود رشد می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ج ۱۴، ۹۰).

لذا رویکرد امام خمینی (ره) در مورد حق آموزش و پرورش رویکردی ایجابی، لازم و بنیادین است که تغییر و کمال در انسان را زمینه می‌سازد. اما این حق، زمانی انسان را به کمال می‌رساند که محیط آموزش و مربی آن در سلامت اعتقادی و اخلاقی باشند. در غیر این صورت تربیت و آموزش، ناصحیح خواهد بود و دولت و حکومت با توجه به اهمیت این موضوع می‌تواند این شرایط را تغییر داده و به مسیر اصلی بازگرداند.

۶. حق امنیت قضایی

امام خمینی (ره) در فرمان هشت ماده‌ای، از میان مصادیق حقوق شهروندی بیشتر از همه حقوق قضایی شهروندان را مورد توجه و تأکید قرار داده است. ایشان در ماده یکم دقت در بررسی صلاحیت قضات و دادگاه‌ها را مایه حفظ حقوق مردم و در ماده دوم، استقلال و اقتدار قضات در صدور رأی را زمینه‌ساز آرامش قضایی جامعه برمی‌شمرند. امام در ماده پنجم فرمان هشت ماده‌ای بیان می‌دارد «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است ... هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

اصل سی و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را داراست منع کرد».

از جهت دیگر حق انتخاب و کیل در همه دادگاه‌ها در اصل سی و پنجم قانون اساسی پیشینی شده است. این حق نیز مهم و مکمل حقوق قضائی شهروندی است. اصل برائت که در اصل سی و هفتم قانون اساسی از آن سخن به میان آمده است از دیگر حقوق شهروندی مرتبط با حوزه قضائی است. در

۱- قانون اساسی، اصل سی و چهارم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

اصل سی و هفتم قانون اساسی آمده است «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد»^۱. منع هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع در اصل سی و هشتم و منع هتک حرکت و توهین به کسی که به موجب قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی شده است از اصول مهم و مترقی پیش‌بینی شده در قانون اساسی است که در دفاع از حقوق شهروندی ارزیابی می‌شود. در اصل سی و نهم قانون اساسی متخلفان از رعایت اصل مزبور مجرم و عمل آنان مستوجب مجازات دانسته شده است.

مهم‌ترین مؤلفه محدودکننده حق شهروندی امنیت قضایی شهروندان، حکم حاکم شرع است. همانطور که ذکر شد، اصل برائت که در قانون اساسی نیز از آن استفاده شده است تا زمانی جاری است که جرم فردی مسجل نشده باشد. لذا طبیعی است با احراز ارتکاب جرم، حاکم شرع می‌تواند فرد مجرم را مطابق نوع و کیفیت جرم او بازخواست، احضار، دستگیر و یا کیفر نماید.

۷. حق آزادی در انتخاب مذهب

حق آزادی در انتخاب مذهب به شهروندان این امکان را می‌دهد که هر کس آزاد است هر مذهبی را که می‌خواهد انتخاب کند و بر طبق آن عمل نماید و هیچ شهروندی را نمی‌توان در مورد پذیرش مذهب خاصی اجبار نمود. همچنین هر فردی حق دارد که بدون هرگونه محدودیت و اجباری مذهب خود را تغییر داده و مذهب جدیدی برای خود انتخاب نماید. مبتنی بر آیات قرآن و روایات متعدد ائمه اطهار (س) اعتقادات مذهبی از دسته امور قلبی و درونی است و طبیعی است در این حوزه اکراه و اجبار معنا نمی‌دهد. معنای آیه قرآن نیز بر این مفهوم دلالت صریح دارد: «لا إكراهَ فی الدینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۲.

شهید بهشتی در سخنرانی در سال ۱۳۵۷ انسان را موجودی آزادی‌خواه معرفی می‌کند. «انسان بالفطره خواهان آزادی است، می‌خواهد خودسازی داشته باشد، خودش، خودش را بسازد، اما برخلاف دستور قرآن مبدا مسلمان بودن و مسلمان‌زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید که اگر تحمیل کردید، آن‌ها علیه این تحمیل تان طغیان خواهند کرد» (بهشتی، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷). وی در همین سخنرانی اجبار مردم به دین را خلاف سیره پیامبر اعظم می‌داند و معتقد است «توصیه من به طلاب عزیز و به فضایی ارجمند این است که منادی حق باشید، دعوت‌کننده به حق باشید، آمر به معروف و ناهی از منکر با رعایت تمام

۱- قانون اساسی، اصل سی و هفتم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۶.

معیارهای اسلامی‌اش باشید، اما مجبورکننده مردم در راه اسلام نباشید؛ چون آن مسلمانی ارزش دارد که از درون انسان‌ها و عشق انسان‌ها بجوشد و بشکفتد» (بهشتی، ۱۵ اسفند ۱۳۵۷).

اصل سیزدهم قانون اساسی نیز با محترم شمردن مذاهب و اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی و مسیحی بیان می‌دارد «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند»^۱. در اصل بیست و ششم قانون اساسی نیز «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول و استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت»^۲.

اثر عملی این حق و باور آن، موجب به رسمیت شناختن اقلیت‌های مذهبی در جامعه و اعطای آزادی‌های دینی و مذهبی به آنان است. در این باره امام خمینی (ره) معتقد است «در اسلام حقوق اقلیت‌ها همواره مورد احترام و توجه بوده و آنان نیز همچون مسلمانان عضو جامعه اسلامی محسوب می‌شدند». امام خمینی در جای دیگر معتقد است اسلام بیش از سایر ادیان به حقوق شهروندی به خصوص آزادی اقلیت‌های مذهبی پایبند است «اسلام بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند؛ ما به بهترین وجه از آن‌ها نگهداری می‌کنیم در جمهوری اسلامی (حتی) کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۶۴).

به نظر می‌رسد دو مؤلفه محدودکننده این حق شهروندی عبارتند از ممنوعیت گرایش به ادیان و فرقه‌های نوظهور و باطلی همچون بهائیت و ممنوعیت نقض اصول و مبانی اسلامی و وحدت ملی. این دو مؤلفه آزادی شهروندان در موضوع حق آزادی مذهب و انتخاب آن را محدود می‌کند و شهروندان از گرویدن به فرقه‌ها و ادیان ضاله باز می‌دارد و نقض مبانی و اصول اسلامی کشور را منع می‌کند.

۸. حق عدالت اجتماعی

حاکم اسلامی با اقامه عدالت اجتماعی و پایبندی به موازین حقوق شهروندی می‌تواند از اصل رضایت و خشنودی مردم در حکومت اسلامی پاسداری کند. اصل رضایت و خشنودی و مردم در حکومت اسلامی را می‌توان یکی از مهم‌ترین مبانی حکومت اسلامی دانست (احمدپور، ۱۳۸۷: ۱۳۶). این اصل

۱- قانون اساسی، اصل سیزدهم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۲- قانون اساسی، اصل بیست و ششم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

را می‌توان در نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر نیز مشاهده نمود «و لیکن أحبّ الأمور إلیک أوسطها فی الحقّ و أعمها فی العدل و أحبّها لرؤیة الرعیة^۱». لذا می‌توان حق عدالت اجتماعی به عنوان یک اصل اسلامی و یکی از حقوق شهروندی، اقتضا می‌کند، حاکم اسلامی با اتخاذ سیاست‌ها و وضع مقرراتی از آن پاسداری و حمایت نماید (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۲).

در نگاه شهید بهشتی جامعه اسلامی؛ جامعه قسط و عدل است. ایشان تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را از ویژگی‌های ماهوی و جدایی‌ناپذیر یک جامعه اسلامی معرفی می‌کند و معتقد است «هرجا که می‌گویند دین اسلام هست اما عدالت اجتماعی نیست بدانید که آن دین و اسلام قلبی است (بهشتی، ۱۳۷۷: ۹۵). شهید بهشتی با استناد به نامه امیرالمؤمنین شرایطی را برای اصل عدالت اجتماعی ذکر می‌کند. به عقیده شهید بهشتی «این یک قانون است که برخورداری از حکومت حق و عدل مشروط است به رعایت کامل امر به معروف و نهی از منکر» (بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۵۷). به تعبیر دیگر شرط تحقق جامعه عادلانه، رعایت کامل امر به معروف و نهی از منکر است.

در باور شهید بهشتی انسان موجودی اجتماعی است که در جامعه در کنار دیگران زندگی می‌کند. از طرفی نیز استفاده از نعمت‌ها حق همه افراد است. تجاوز و طغیان برخی افراد از حقوق خویش باعث محروم ماندن دیگران از حق خودشان می‌شود. شهید بهشتی با برداشتی دقیق از کلام امیرالمؤمنین (ع) به این نتیجه می‌رسد که انباشت ثروت جز با برپادرفتن حقوق سایرین حاصل نمی‌شود (بهشتی، ۱۳۸۶: ۴۰۵-۴۰۹).

عدالت را می‌توان از جمله عالی‌ترین مفاهیم بشری دانست که اساس آموزه‌های الهی پیامبران نیز هست. عدالت عامل تعادل همه ارزش‌ها بالاخص ارزش اقتصادی است و ملاک تحقق آن در نظام اسلامی بیان شده است. وجود عدالت منجر به شکوفایی استعدادها، ریشه‌کنی فقر و فحشا، دوام حکومت‌ها و اطاعت مردم از دولت‌مردان می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز حق عدالت اجتماعی از جمله مهم‌ترین حقوقی است که به رسمیت شناخته شده است. اصل دوم از اصول کلی قانون اساسی، جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان به عدل خداوند، کرامت و ارزش والای انسان، نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و قسط و عدل معرفی می‌نماید.

در اصل سوم از اصول کلی قانون اساسی نیز، دولت جمهوری اسلامی موظف است برای نیل به موارد اصل دوم، اقدام به «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های

مادی و معنوی» (بند نهم) و «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی» (بند دوازدهم) نماید.^۱

۹. حق حفظ حریم شخصی

از جمله حقوقی که از شخصیت معنوی انسان حمایت می‌کند و در آرامش زندگی و امنیت خاطر انسان نقش مؤثری دارد حق تمتع از حریم خصوصی و مصونیت آن از تعرض دیگران است (صفایی، ۱۳۷۵: ۲۰). انسان مایل است از حریم خصوصی خود دفاع کند و اجازه دخالت در آن را به غیر نمی‌دهد. این حق به معنای اختیار تصمیم‌گیری و آزادی اراده انسان در همه ابعاد زندگی خصوصی و مصون بودن شخص از دخالت دیگران در این حریم است. به موجب این حق، هرگونه تفتیش و تجسس درباره وضع جسمانی، احوال شخصی و سایر امور او، استراق سمع، گفتگوهای خصوصی فرد و ضبط آن، گرفتن عکس شخص یا مونتاژ و انتشار آن، بازگشایی نامه‌ها و مکاتبات شخصی و سایر روش‌های مداخله در زندگی خصوصی افراد ممنوع و مغایر با حق آزادی وی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۶).

در این باره امام خمینی (ره) معتقد است «نباید ما تعدی بکنیم و ظلم بکنیم و تفتیش از داخل خانه‌های مردم بکنیم، نباید هم آن‌ها خیال کنند که نخیر، دیگر گذشت مسائل، هر کاری می‌خواهیم بکنیم؛ یک دغدغه درست کنند. اگر اطلاع پیدا شد صحیح که عشرت‌کده در یک جایی هست، یک جایی می‌کده هست، یک جایی قمارخانه هست، اینها همه‌شان باید جلوگیری بشود. و اگر کسی بیرون هم آمد و یک کاری را، اگر خلاف بود انجام داد، آن هم باید جلوگیری بشود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند»^۲. همچنین در اصل بیست و سوم قانون اساسی بر ممنوعیت تفتیش عقاید تأکید شده است «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد»^۳. همچنین ماده سی و هفتم از منشور حقوق شهروندی نیز بر این حق تأکید می‌کند «تفتیش، گردآوری، پردازش، به کارگیری و افشای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پستی و

۱- قانون اساسی، اصل سوم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰

۲- قانون اساسی، اصل بیست و دوم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰

۳- قانون اساسی، اصل بیست و سوم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰

ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، نامبر، بی‌سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند این‌ها ممنوع است مگر به موجب قانون^۱.

با نگاهی منطقی و دقیق مشخص می‌شود که این حق نیز دارای قلمروی خاص و محدود است و نمی‌توان تصور کرد حاکم تحت هیچ شرایطی حق تفتیش و یا نقض حریم شخصی شهروندان ندارد. در موارد خاص، حکومت اسلامی باید برای جلوگیری از فساد، ناامنی و جرم جنایت، حریم شخصی خاطیان و مجرمین را برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر و جلوگیری از توالی فاسد آن‌ها محدود نماید.

۱۰. حق آزادی در انتخاب شغل

حق آزادی در انتخاب شغل و حرفه یکی دیگر از حقوق شهروندی است که در اسلام محترم شمرده شده است. امام خمینی (ره) در مورد این حق معتقد است «همه مردم حق دارند و مکلفند که کار کنند». ایشان در همین باره در پاسخ به پرسش از آزادی شغل برای مارکیست‌ها فرموده‌اند: «در اسلام آزادی انتخاب شغل بر هر فردی بر حسب ضوابط قانونی محفوظ است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۴۳۶). امام خمینی (ره) با در نظر گرفتن اصالت برای کار، انتخاب شغل را برای شهروندان جامعه اسلامی لازم می‌داند و این آزادی را تا محدوده قانون و ضوابط محترم می‌داند.

قانون اساسی در اصل بیست و هشتم مقرر می‌دارد «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید^۲». همچنین ماده هفتاد و هفتم منشور حقوق شهروندی نیز بر حق آزادی در انتخاب شغل تأکید ورزیده و مقرر می‌دارد «حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض و با رعایت قانون، شغلی را که به آن تمایل دارند انتخاب نمایند و به آن اشتغال داشته باشند. هیچ کس نمی‌تواند به دلایل قومیتی، مذهبی، جنسیتی و یا اختلاف نظر در گرایش‌های سیاسی و یا اجتماعی این حق را از شهروندان سلب کند^۳».

همچنین در ماده هفتاد و هشتم این منشور نیز آمده است «شهروندان از حق فرصت برابر در دسترسی به مشاغل و انتخاب آزادانه حرفه مورد نظر خود طبق موازین قانونی به گونه‌ای که قادر به تأمین معاش

۱- منشور حقوق شهروندی، ماده سی و هفتم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

۲- قانون اساسی، اصل بیست و هشتم، مصوب ۱۳۵۸/۰۱/۱۰.

۳- منشور حقوق شهروندی، ماده هفتاد و هفتم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵.

خود به صورت منصفانه و آبرومندانه باشند، برخوردارند. دولت شرایط مناسب را برای تحقق این حق تضمین و بر آن نظارت می‌نماید^۱. لذا دولت بایستی شرایط و مقدمات انتخاب آزادانه شغل شهروندان را فراهم نماید.

انتخاب شغل به عنوان یکی از شئون مهم و اثرگذار حقوق شهروندی شناخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های این حق که حاکم اسلامی می‌تواند با استناد به آن از این آزادی جلوگیری نماید، مخالفت با اسلام و منافع عمومی کشور است. شغل‌هایی که در تعارض با معارف و اصول و احکام اسلامی هستند و یا منافع عمومی ملت را به مخاطره می‌اندازند از دایره شمول این حق خارج می‌شوند و حاکم می‌تواند شهروندان از انتخاب از نوع مشاغل منع کرده و یا صاحبان این مشاغل را مجازات نماید.

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندان در دوران کنونی در ابعاد مختلف آن، محل توجه بسیاری از متفکران، سیاستمداران و محافل جهانی است. یکی از نقاط مهم و اثرگذار در این موضوع رابطه حاکم و شهروندان در پرتو حقوق شهروندی است که بحث از آن ارتباط مستقیمی با موضوع رابطه حق و تکلیف نیز می‌تواند قلمداد شود. مفهوم حقوق شهروندی، هم‌زمان دارای دو بعد حق و تکلیف برای هر یک از شهروندان است. بر این اساس حقوق شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آن‌ها را بدون استثناء، بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی را نیز برای آن‌ها متصور می‌شود که باید به آن‌ها بپردازند. از دیگر سو این حقوق و تکالیف، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ یک را نمی‌توان بدون دیگری تصور نمود. از طرفی مشروعیت و اقتدار حکومت‌ها نیز وامدار شهروندان خود است. البته حکومت‌ها نیز در مقابل نسبت به شهروندان دارای وظایف و مسئولیت‌هایی هستند.

با بررسی ادبیات موجود در این حوزه مشخص می‌شود رابطه حاکم و شهروندان در پرتو حقوق شهروندی کمتر مورد توجه و بررسی پژوهشگران قرار گرفته است. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش را می‌توان نوآوری آن در نسبت حق و تکلیف و بسط آن در حوزه حقوق شهروندی دانست. در عصر حاضر بسیاری از متفکرین و پژوهشگران حوزه حقوق شهروندی با اتکا و تأثیرپذیری از رهیافت‌های لیبرال، حقوق شهروندی را به صورت مطلق و گاهی بدون در نظر گرفتن قیودات آن بیان می‌دارند. این رویکرد باعث بروز نگاه جانبدارانه و حتی در برخی از مواقع ضد اجتماع تلقی می‌شود. اساساً تأکید این پژوهش بر رویکرد حق و تکلیف به صورت توأمان تلاش کرده است تا نگاه جدیدی به این موضوع از رهیافت اسلامی عرضه کند.

۱- منشور حقوق شهروندی، ماده هفتاد و هشتم، مصوب آذرماه ۱۳۹۵

زمانی که حقوق شهروندی را در رابطه حاکم و مردم و متکی بر نگاه توأمان به حق و تکلیف عرضه می‌شود، مطلق انگاری حقوق شهروندی مورد تردید قرار می‌گیرد و لزوم نگاه توأمان به حق و تکلیف ثابت می‌شود. در مرحله بعد نیز این رویکرد باعث می‌شود حقوق شهروندی مطلق و بدون مرز تلقی نگردد و در نتیجه ثابت می‌شود هر حق شهروندی، دارای قیوداتی است که التزام به آن، روند پژوهش را از فردگرایی لیبرال متمایز می‌کند و با رویکردی ترکیبی و متوازن نسبت به دو گانه فرد و اجتماع، حقوق شهروندی را تحلیل و بررسی می‌نماید.

از دیگر جهت این رویکرد باعث تبیین و توضیح روشن‌تر تفاوت‌ها میان حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌گردد. بدون شک وجه ممیزه حقوق شهروندی از حقوق بشر، رابطه تابعیت است و همین امر چارچوب کلی حقوق شهروندی را از اطلاق و کلیت خارج نموده و استیفای این حقوق به انجام تکالیف شهروندی به ویژه در قبال حکومت و عموم شهروندان گره می‌خورد. به تعبیری حقوق شهروندی تا زمانی به عنوان حق شهروندی شهروندان در جامعه اسلامی تلقی می‌گردد که شهروندان به تکالیف خود در آن حوزه عمل نمایند.

به عنوان مثال حق بر حیات یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی است که دلالت‌های فراوانی در اندیشه اسلامی و دیگر رهیافت‌های مدرن دارد. اما این حق اگر به صورت مطلق و بدون قید در نظر گرفته شود، باعث تضییع حقوق دیگر شهروندان در جامعه خواهد شد. مسأله قتل نفس مهم‌ترین شاهد مثال برای این موضوع است. شهروندی که مرتکب قتل نفس شده است در واقع حق بر حیات شهروند دیگری را تضییع نموده است و حق فطری، قانونی و انسانی مقتول را نقض نموده است. در این شرایط که تراحم میان حقوق شهروندان پیش می‌آید نقش پررنگ قوانین و حاکم اسلامی، نقشی تعیین‌کننده و نظام بخش است. حاکم اسلامی در این شرایط با ملاک قرار دادن عدالت اجتماعی و مصالح جامعه اسلامی، قصاص را تحت شرایط آن به عنوان مجازات برای شهروند خاطی در نظر می‌گیرد. در ظاهر این حکم حاکم، نقض حق شهروندی قاتل است؛ اما در نگاهی عمیق‌تر بهترین مجازات برای جلوگیری از رواج قتل و هتک در جامعه است.

در مجموع باید گفت در نظام اسلامی، حق و تکلیف دارای رابطه دوجانبه و معناداری هستند که در پرتو حقوق شهروندی باید مورد توجه قرار گیرد. حقوق شهروندی با این رویکرد، حقوقی مطلق و بدون قید نیستند. اسلام برای هر حقی، تکلیفی وضع نموده است و تخطی از آن به حقوق عامه و مصالح عالیه جامعه اسلامی خدشه وارد می‌کند. لذا حاکم اسلامی با در نظر گرفتن این شرایط، باید قیودات حقوق شهروندی را مشخص و بر مبنای آن عمل نماید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴. منشور حقوق شهروندی
۵. ابن تراب، مریم (۱۳۸۵). *حقوق شهروندی از منظر امام علی (ع)*، نشریه ندای صادق، شماره ۴۱ و ۴۲.
۶. احمدپور، ایوب (۱۳۸۷). *درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام*، مجله پژوهش‌های اسلامی، سال دوم، شماره ۳.
۷. احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۸۴). *حقوق شهروندی*، مجله اندیشه، سال یازدهم، شماره ۶.
۸. احمدی طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۸۸). *حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه خط اول، شماره ۸.
۹. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
۱۰. افشاری، صدری (۱۳۸۲). *فرهنگ معاصر فارسی*، بی‌نا.
۱۱. امامی، حسن (۱۳۴۳). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر. چاپ ششم.
۱۳. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). *سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، تدوین: محمد رضا سرابندی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. بهشتی، سید محمدحسین (۱۵ اسفند ۱۳۵۷)، *سخنرانی در جمع طلاب*، قابل بازیابی در: khabaronline.ir/xhvHD
۱۵. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). *اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا*، تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: نشر بقیعه.
۱۶. بی‌نا (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اداره کل فرهنگ و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

۱۷. تقوایی، علی اکبر؛ شیخی، سبا؛ کوخانی، طاهره (۱۳۹۴). *ارزیابی عوامل موثر بر حقوق عابران پیاده با توجه به اصول حقوق شهروندی در اسلام*، نشریه نقش جهان، شماره ۳-۵.
۱۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۷). *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر (از دیدگاه اسلام و غرب) و تطبیق آن دو بر یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*، قم: انتشارات اسراء.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*، قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *تفسیر موضوعی قرآن: جامعه در قرآن*، قم: نشر اسراء.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۳ ق). *وسائل الشیعه*، بیروت: مکتبه الإسلام.
۲۴. حقیقت، صادق (۱۳۸۶). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، بی‌جا.
۲۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغتنامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. شبان‌نیا، قاسم؛ اسدی‌نسب، محمد حسن (۱۳۹۷). *اصول حاکم بر حقوق شهروندی در اسلام*، نشریه معرفت، شماره ۲۵۲.
۲۷. علایی نوین، فروزان؛ اسماعیل‌پور، زینب (۱۳۹۳). *حقوق شهروندی زن از دیدگاه حقوق موضوعه و مفاهیم قرآن*، نشریه مطالعات قرآنی، شماره ۷.
۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *حق مالکیت و حدود آن بحثی در زمینه قاعده تسلیط و نسبت قاعده لاضرر با قاعده تسلیط*، نشریه بررسی‌های اقتصاد اسلامی، دوره اول.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، جلد اول.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۸). *رابطه فقه و حقوق*، قم: بینا.
۳۱. لیدمن، لون اریک (۱۳۸۴). *تاریخ عقاید سیاسی؛ از افلاطون تا هابرماس*، ترجمه سعید مقدم، تهران: انتشارات اختران، چاپ دوم.
۳۲. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). *بحار الأنوار*، قم: انتشارات المعارف الإسلامیه، جلد .
۳۳. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳۴. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۷). ولایت فقیه: حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ سی و یکم.

۳۵. نوابخش، مهرداد (۱۳۸۵). بررسی مفهوم شهر و شهروند از دیدگاه جامعه‌شناسی، مجله جامعه‌شناسی، شماره ۵.

۳۶. نیکخواه، رضا، و صادقی، حبیب (۱۳۹۵). مناسبات حق و تکلیف در اسلام و حقوق بشر، همایش ملی تبیین حقوق شهروندی.

37. Veal, A.J (2010). *Human Rights and Citizenship Rights for Leisure, Sport, Tourism and Culture*, Sydney: KNOWLEDGE FOR LIFE (CABI).

38. Turner, B., and Hamilton. P. (1994). *Citizenship: Critical Concepts*, London: Routledge.